

جایگاه سواد رسانه در نظام آموزش و پرورش

فریده میزبانی^۱

چکیده

عصر حاضر را عصر سلطه ارتباطات می‌نامند. بی‌گمان در مورد همه مسائل جهان، بزرگ‌ترین رسالت اطلاع‌رسانی بر دوش رسانه‌های جمعی است. رسانه‌ها با گسترش مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی، هویت انسان معاصر را تحت تأثیر قرار داده‌اند، طوری که می‌توان هویت انسان مدرن را هویت رسانه‌ای نامید. با توجه به کارکردهای متنوع رسانه‌های جمعی، همچون آگاهی‌بخشی، اطلاع‌رسانی و آموزش و پرورش، می‌توانند جایگاه مهمی در تکوین و تکامل ساختار آموزشی جامعه داشته باشند. چنین فضایی نیازمند تجویز یک رژیم مصرف رسانه‌ای است. برای دستیابی به این رژیم مصرفی نیازمند آموزش رسانه‌ای به تمام مردم به خصوص کودکان و نوجوانان هستیم. کودکان و نوجوانانی که با مقتضیات جامعه اطلاعاتی زندگی می‌کنند ضروری است توانایی برای زندگی در چنین جامعه‌ای در آنان ایجاد شود. نظام آموزش و پرورش از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا کودکان و نوجوانان از مهمترین و در عین حال آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند. آموزش و پرورش می‌تواند پاسخگوی تقاضای مبتنی بر شرایط جدید باشد و خود را با آن منطبق کند. لذا انجام اصلاحات اساسی و مناسب با مقتضیات عصر حاضر می‌تواند با ایجاد مهارت‌های رسانه‌ای در دانش‌آموزان آنها را به استفاده مؤثر از مهارت‌های ارتباطی وادارد. از این رو ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان و نوجوانان با اهدافی چون ضرورت گنجاندن موضوع سواد رسانه‌ای در عناوین درسی مدارس، دلایل رشد نیافتن سواد رسانه‌ای و نقش آموزش و پرورش در سواد رسانه‌ای باید مورد توجه متخصصان این حوزه قرار بگیرد.

^۱ کارشناسی ارشد بر نامه ریزی و رفاه اجتماعی دانش‌گاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی: ر سانه‌های جمعی، هویت ر سانه‌ای، آموزش و پرورش، کودکان و نوجوانان،
سواد رسانه‌ای



مقدمه

بر اساس تعریف یونسکو در سال ۱۹۵۱ به فردی که توانایی درک (خواندن و نوشتن) متنی ساده در زندگی روزانه خود را داشت فرد با سواد گفته می‌شد، همگام با رشد و پیشرفت‌های وسیع در حوزه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و سایر تحولات متأثر از این پیشرفت‌ها مفهوم سواد نیز تغییر کرده است. با پیدایش و گسترش انقلاب تکنولوژی در دهه ۱۹۸۰، جهان به مرحله جدیدی گام نهاد، که در آن رسانه‌ها ضمن تکامل و تنوع به یکی از اجزای اصلی جوامع بشری تبدیل شده‌اند. بنابراین برای اینکه بتوان در برابر رسانه‌های متعدد، مخاطبینی داشت که در کنار بهره‌برداری آگاهانه و فعالانه از این رسانه‌ها، خود را در مقابل چالش‌ها حفظ نمایند، باید سواد جدیدی ایجاد کرد. پس در این زمینه نیازمند ارائه تعریف گسترده‌تری از سواد و افزایش فضای مفهومی آن هستیم؛ که معمولاً به معنای توانایی خواندن و نوشتن صرف نیست بلکه بهره‌مندی از تفکر منتقدانه در برخورد با رسانه‌هاست که از آن به عنوان "سواد رسانه‌ای" یاد می‌شود این آموزش روش و چارچوب جدیدی فراهم می‌کند که برای زندگی شهروندی قرن ۲۱ ضروری است.

رسانه‌ها امروزه دنیای نوینی آفریده‌اند که در آن مفهوم آموزش تعریف تازه یافته است، به این معنا که دیگر دانستن و داشتن علم و معرفت در انحصار هیچ کس نیست بر خلاف مدرسه و دیگر نهادها و ارکان حیات انسانی، رسانه‌ها امری فراگیرند. ویژگی اصلی رسانه‌ها «همه جا» بودن آنهاست. آنها می‌توانند یک کلاس بی‌دیوار با میلیاردها شنونده تشکیل دهند. در دنیای ارتباطی نوین آموزش همه جایی است. بدین ترتیب وسایل ارتباط جمعی، با انتشار اطلاعات، آگاهی‌ها و دانستنی‌های نوین، آموزش رسمی را از انحصار مدارس علمی نوین درآورده و میراث‌های فرهنگی-اجتماعی را به دانش‌آموزان و دانش‌جویان منتقل می‌سازند و بدین ترتیب وسایل ارتباط جمعی (رسانه‌ها) افزون بر نقش تکمیلی آموزش مدارس و دانشگاه‌ها بدون هیچ محدودیت زمانی، مکانی، سنی و جنسی، آموزش انسان‌ها را در جامعه بر عهده دارند. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با مهم خواندن نقش تربیتی رسانه‌ها، از تعامل اثر بخش با مراکز فرهنگی و اجتماعی و استفاده از ظرفیت رسانه‌ها نام می‌برد. در این سند،

جایگاه و نقش نهاد رسانه، فناوری‌های ارتباطی و بهره‌گیری هوشمندانه از آن و مواجهه فعال و آگاهانه برای پیشگیری و کنترل آثار و پیامدهای نامطلوب آن مورد توجه قرار گرفته است. در میان رسانه‌های جمعی رادیو و تلویزیون از لحاظ آموزش غیر رسمی جایگاه ویژه‌ای دارند. این وسایل به دلیل برد وسیع‌شان یکی از بهترین وسایل آموزشی و فرهنگی هستند که هم‌اکنون در اختیار کشورها و جوامع مختلف قرار دارند. امروزه توسعه یافتگی یک کشور تا اندازه بسیار زیادی تحت تأثیر وجود دستاوردهای تکنولوژیکی و آموزش استفاده بهینه آن قرار دارد. جوامعی که در آنها این تکنولوژی‌ها بسیار کم و یا اصلاً موجود نیست، توسعه نیافته به حساب می‌آیند. بنابراین هر اندازه که به مباحث توسعه با تأکید بر تکنولوژی‌ها از ابعاد مختلف پرداخته شود، کافی نیست زیرا لازم است برداشتی جامع و منسجم در زمینه توسعه و نحوه استفاده از آن با تکیه بر آموزش سواد رسانه‌ای صورت گیرد. این امر یکی از نیازهای اساسی کشورهای در حال توسعه مانند ایران است. در چنین عصری باید کودکان و نوجوانان خود را به تفکر انتقادی مجهز نماییم و این آموزش را باید از دوران مدرسه و در کلاس درس به آنان آموخت تا در آینده به شهروندان آگاه و فعال تبدیل شوند. از آنجایی که در هر کشوری نظام آموزش و پرورش متولی اصلی امر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است این قاعده در کشور ما نیز مستثنی نیست خصوصاً زمانی که بخش عمده‌ای از جمعیت کشورمان را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند کار نظام آموزش و پرورش سخت‌تر خواهد بود به همین منظور این نهاد باید ضمن پرورش علمی دانش‌آموزان با برنامه‌ریزی دقیق آموزش سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان را مورد توجه قرار دهد.

چیستی سواد رسانه

واژه سواد به عنوان واژه‌ای قابل قبول در مقابل واژه بی سواد، برای اولین بار در قرن نوزدهم پذیرفته شد. در اغلب موارد، با سواد برابر بود با توانایی خواندن و نوشتن، درک آنچه که نوشته شده است و توانایی ایجاد ارتباط از طریق نوشتار. با سواد هم به کسی گفته می‌شود که بتواند بخواند و بنویسد. در حالی که مفهوم سواد همواره متضمن وجود رسانه است و از این حیث می‌توان بین سواد در مفهوم عام آن

و سواد رسانه‌ای قرابت و شباهت‌های زیادی یافت، ولی عالم سواد رسانه‌ای عالم دیگری است. سواد رسانه‌ای به طور کلی تأکیدی است بر این مطلب که بر خلاف تصور رایج، درک پیام‌های رسانه‌ای و اساساً شیوه‌ی رفتار با رسانه، به دانش و مهارت‌های خاصی نیاز دارد و در بیانی دقیق‌تر، عبارت است از مهارت تفکر استدلالی و نقاد به نحوی که مخاطب بتواند درباره‌ی محتوای رسانه قضاوتی مستقل داشته باشد. سواد رسانه‌ای یعنی درک و استفاده از رسانه‌های جمعی به صورت قاطعانه یا غیر قاطعانه، از جمله درک آگاهانه و انتقادی از رسانه‌ها، تکنیک‌هایی که آن‌ها به کار می‌گیرند و اثرات آن. به این ترتیب سواد رسانه‌ای قبل از هر چیز دلالت دارد بر شیوه‌های خردمندانه بهره‌وری از رسانه‌ها و در لایه‌های عمیق‌تر عبارت است از، مهارت در تفکر انتقادی درباره‌ی منبعی که از آن اطلاعات دریافت می‌کنیم. ما غالباً اطلاعاتی را از رسانه‌ها دریافت می‌کنیم و بدون چون و چرا می‌پذیریم که در برخی اوقات هم نتایج خوبی ندارد. سواد رسانه‌ای این عادت را تصحیح می‌کند و نگاه منتقدانه را به هر آنچه در رسانه‌های گوناگون ارائه می‌شود به ما می‌آموزد. طرفداران سواد رسانه ما را تشویق می‌کنند به جای سانسور تلویزیون و یا اقدام به هرگونه رسانه‌گریزی، دانش‌آموزان و دانشجویان را به مهارت‌های تفکر انتقادی برای فهم بهتر پیام‌های دریافتی از تلویزیون و سایر رسانه‌ها مجهز کنیم.

پیشینه سواد رسانه‌ای در نظام تعلیم و تربیت

آموزش سواد رسانه‌ای در بسیاری کشورهای پیشگام چون انگلستان، استرالیا، کانادا، آفریقای جنوبی، آمریکا و ژاپن در حال توسعه روزافزون است و بسیاری از کشور مانند هلند، ایتالیا، یونان، اتریش، سوئیس، هند، روسیه و ... چند سالی است این مهم را در برنامه آموزش و پرورش خود قرار داده‌اند. بسیاری از سازمان‌ها و مؤسسات ملی و بین‌المللی چون "یونسکو"، "اتحادیه اروپا" نیز تمرکز زیادی بر سواد رسانه‌ای و ایجاد روندی فزاینده در آموزش این مهم به مردم و خصوصاً کودکان سراسر جهان داشته‌اند.

در سال ۱۹۸۲ سازمان یونسکو بیانیه‌ای در مورد آموزش سواد رسانه‌ای آماده کرد. این بیانیه که توسط ۱۹ کشور به امضا رسید، نتیجه اجلاس بین‌المللی یونسکو

در مورد آموزش سواد رسانه‌ای بود که در حال حاضر به عنوان "بیانیه گرانولد" شناخته می‌شود. در این بیانیه گفته می‌شود رسانه‌ها یکی از نیروهای قابل توجه و قدرتمند در جامعه هستند و این نیازمند آموزش سواد رسانه‌ای در اشکال منسجم و سیستماتیک در بین شهروندان است. سازمان یونسکو در سال ۲۰۰۲ برای توسعه یک استراتژی جهانی در جهت تشویق آموزش سواد رسانه فردی به نام "دیوید باکینگهام" را به کار گذاشت. در اقدام بعدی یک کنفرانس آموزش رسانه‌ای برای جوانان در "سویل برگزار کرد که برخی پیشنهادها این کنفرانس آموزش الگویی جهت خط مشی‌های پژوهشی، تعلیم معلمان، همکاری رسانه‌ها با مدارس و تقویت و ترویج فضای عمومی را مشخص می‌کرد.

سواد رسانه‌ای در انگلیس

سیاری انگلیس را مهد سواد رسانه‌ای می‌دانند. برای اولین بار در سال ۱۹۲۹ گروه آموزشی لندن از معلمان خواست تا مهارت‌های خاص تحلیل و ارزش‌گذاری فیلم را به دانش‌آموزان بیاموزند. در انگلستان، آموزش سواد رسانه‌ای در ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، بر درک و ارزیابی محتوای رسانه‌ها تأکید دارد. در این کشور، کمیته وزارتی راهبردی آموزش رسانه‌ای، پایه‌گذاری شد و سیاست‌های بنیادی دولت را برای آموزش سواد رسانه‌ای به صورت زمان‌بندی شده اعلام کرد. "آف آر لوئیس" در سال ۱۹۳۳ کتابی با عنوان فرهنگ و محیط: آموزش آگاهی انتقادی در این رابطه منتشر ساخت که "دیوید باکینگهام" از پیشگامان عرصه سواد رسانه‌ای درباره آن چنین نوشته است: این کتاب اولین مجموعه از پیشنهادات نظام‌مند برای تدریس رسانه‌های جمعی در مدارس است، هرچند مأموریت اصلی آن چیزی کمتر از ارتقای فرهنگ نیست؛ یعنی آموزش به دانش‌آموزان برای تجهیز خود در برابر تأثیرات مخرب رسانه‌های جمعی. در استرالیا هم، آموزش سواد رسانه‌ای به عنوان بخشی از مهارت‌های زبان، هنر و آموزش فناوری در دوره عمومی رسمی ارائه شده است. همچنین فعالیت‌های آموزش سواد رسانه‌ای ژاپن در پنج زمینه: دولت، آموزش مدرسه‌ای، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های غیر دولتی و محققان صورت می‌گیرد. در آسیا، این کشور زودتر از بقیه به سراغ آموزش سواد رسانه‌ای رفت. ژاپن،

سواد رسانه‌ای را برای بررسی انتقادی فرآورده‌های رسانه‌ای و نقد و تحلیل واقعیت ایجاد شده از سوی رسانه‌ها به کار می‌برد و شامل شش جز مهارت کارکردن با رسانه‌ها، درک رسانه‌ها، توانایی خواندن، تعبیر و کاربرد رسانه، داشتن درک انتقادی از پیام‌ها، توانایی بیان عقاید از طریق رسانه‌ها، توانایی برقراری ارتباط و تعامل از طریق رسانه‌هاست.

سواد رسانه‌ای در کانادا

این کشور، پایگاه یکی از قوی‌ترین جنبش‌های آموزش رسانه‌ای ملی در سطح جهان است. شبکه آگاهی رسانه‌ای به عنوان یکی از سازمان‌های برجسته که به سواد رسانه‌ای اختصاص یافته است، توسط معلمان حوزه رسانه در کانادا شروع به فعالیت کرده و همچنان یکی از کامل‌ترین منابع سواد رسانه‌ای باقی مانده است. آموزش رسانه‌ای در کانادا به مانند بریتانیا، از فعالیت‌های اولیه در آموزش فیلم نشئت می‌گیرد.

اداره آموزش کانادا، برنامه‌های آموزش رسانه‌ای را در سطوح ۷ تا ۱۲ سال و تقریباً به مدت دو دهه وضع کرد. وزارت آموزش انتاریو سواد رسانه‌ای را در سال ۱۹۸۷ بخشی اجباری در برنامه تحصیلی‌اش قرار داد. برطبق "مرکز سیاستگذاری آزادی بیان؛ مطالعات رسانه، در کنار خواندن، نوشتن و آموختن زبان، یکی از چهار رشته اجباری در برنامه‌های درسی انتاریو برای سطوح ۹ تا ۱۲ سال است. به طور مشابه، مهارت‌های ارتباطی رسانه‌ای، بخشی از برنامه‌های مورد نیاز زبان انگلیسی در تمامی سطوح ۱ تا ۸ است. دستورالعمل‌های ایالتی شامل الزامات جزیی در تجزیه و تحلیل رسانه‌ها و پروژه‌ای تولید محور است.

سواد رسانه‌ای در استرالیا

آموزش رسانه‌ای در مدارس استرالیا، از دهه ۱۹۷۰ و بر اساس دیدگاهی ترکیبی در قبال فعالیت‌های تحصیلی ۱۲ ساله دوران قبل از دانشگاه مطرح شد. از میانه دهه ۱۹۹۰ به بعد، استرالیا آموزش سواد رسانه‌ای را از مهد کودک تا سال دوازدهم تحصیل اجباری کرده است. این برنامه تحصیلی بر جنبه‌های زیبایی شناختی و

زبانشناختی تأکید و رویکردی آزاد نسبت به هنرهای عامه پسند اختیار می‌کند. بسیاری از نظریات و فعالیت‌های آموزش رسانه‌ای فعلی در ایالات متحده، از نظام آموزشی استرالیا اقتباس شده است. معلمان استرالیایی در حوزه رسانه به طور چشمگیری در ادغام معیارهای آموزش رسانه‌ای در مدارس، همکاری داشته‌اند؛ استرالیا یکی از معدود کشورهایی است که زمینه آموزش و تربیت معلمان در حوزه آموزش رسانه‌ای را نیز فراهم آورده است.

در ژاپن در سال ۱۸۹۶ به صورت مختصر توسط وزارت پست و مخابرات شروع شد. در سال ۱۸۸۸ انجمن ملی سازمان‌های رادیویی و تلویزیونی برنامه‌ای را برای آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان تولید و شورای تحقیقات درباره سواد رسانه‌ای نظامی را برای عملیاتی کردن این مفهوم تدوین کرد. اما امروزه هدف ژاپن در آموزش سواد رسانه‌ای علاوه بر تمرکز فراگیری تکنیک‌های رسانه‌ای، آموزش تولیدات رسانه‌ای را هم شامل می‌شود. که با گذشت زمان آموزش و پرورش مسئولیت آموزش سواد رسانه‌ای را برعهده گرفت و با ایجاد یک واحد درسی اختیاری این درس را در نظام آموزشی خود لحاظ نمود.

با توجه به اهمیت آموزش سواد رسانه‌ای، شرکت کنندگان «کنفرانس بین‌المللی آموزش برای رسانه و عصر دیجیتال توصیه می‌کنند که «آموزش رسانه‌ای در هر جای ممکن، به طور غیررسمی و دائمی در برنامه درسی و آموزش ملی و در مرتبه سوم، قرار گیرد». بهترین زمان برای پایه‌گذاری این آموزش، دوران پیش از دانشگاه و خصوصاً دبستان است چراکه هنوز ذهن کودک کاملاً بر اساس قراردادهای اجتماعی بسته نشده است و نیز اینکه کودکان و نوجوانان بزرگترین مخاطبان خاص رسانه‌ای هستند. آنچه حائز اهمیت است آنکه آموزش سواد رسانه‌ای نباید با آموزش و فراگیری از طریق رسانه‌ها یا رسانه‌ها به مثابه وسایل کمک آموزشی خلط شود، مثلاً استفاده از تلویزیون یا رایانه به عنوان ابزاری جهت آموزش علوم یا تاریخ. تکیه بر این مسئله به ویژه در رابطه با علاقه و اشتیاق فراوان امروزیین به بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در آموزش، مهم جلوه می‌کند؛ آنجاکه رسانه‌ها اغلب به مثابه ابزاری خنثی در رسانش اطلاعات دیده می‌شوند.

اهمیت آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان و نوجوانان

مصرف رسانه‌های کودکان در حال افزایش است و سن استفاده از رسانه به ویژه رسانه‌های نوین در حال کاهش است. کودکان ایرانی از بدو تولد با رسانه‌های تلویزیون، کتاب، تلفن همراه و اینترنت در ارتباطند. از اینرو، یاد دادن به آنها راجع به رسانه‌ها و توانمند کردن آنها در مصرف رسانه‌ای شان نیازمند محتوایی است که مطابق اصول آموزشی و بر مبنای اندیشه‌های نظریه پردازان تدوین و تهیه شده باشد. آموزش کودکان و نوجوانان در هر کشوری لازمه ایجاد تحول در آن جامعه به شمار می‌رود. آموزش با کیفیت سواد رسانه‌ای به این گروه سنی نه تنها بر غنای تعاملات رسانه‌ای آنها می‌افزاید، بلکه ظرفیت کودکان و نوجوانان را برای روبرو شدن با پیام‌ها، خیال‌پردازی، تصویر آینده‌های ممکن، و انسجام اجتماعی نیز افزایش می‌دهد. براساس نظر آستین و جانسون کودکان، دریافت کنندگان منفعل پیام‌های رسانه‌ای نیستند. برعکس، آنها پیام‌های رسانه‌ای را فعالانه پردازش می‌کنند تا درباره اینکه چه چیزی واقعی است، چه چیزی درست یا غلط است، و چه چیزی رضایت بخش است، تصمیم‌گیری کنند. وجود چنین تعاملات معناداری بین کودکان با رسانه‌ها و با توجه به خنثی نبودن این تعامل، کنجکاوی و پژوهش راجع به آموزش سواد رسانه‌ای به کودکان لازم و ضروری می‌نماید. امروزه جامعه شناسان و روان‌شناسان نیز اهمیت زیادی برای سواد رسانه‌ای و آموزش آن قائلند. برخی معتقدند، آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند بسیاری از مشکلات، از جمله مشکلات خشونت در تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی را به میزان زیادی حل کند. و حتی از این هم فراتر به عقیده مک لوهان فهم تغییرات اجتماعی و فرهنگی بدون اطلاع از شیوه کار رسانه‌ها در خلق محیط‌های متفاوت غیر ممکن است. شناخت چگونگی کارکرد رسانه‌ها در جامعه لایه عمیق‌تری است که آموزش سواد رسانه‌ای به آن می‌پردازد. به اعتقاد ثومن سواد رسانه‌ای در سه لایه عمل می‌کند: لایه اول اهمیت برنامه ریزی شخصی در نحوه استفاده از رسانه‌هاست. در لایه دوم مخاطب به جنبه‌های نامحسوس‌تر رسانه‌ای توجه می‌کند و به پرسش‌ها و موضوعات عمیق می‌پردازد. لایه سوم نیز، مهارت‌های لازم برای تمایز انتقادی رسانه‌هاست. با این مهارت‌ها، مخاطب به تجزیه و تحلیل و پرسش

درباره چارچوب ساخت پیام و جنبه‌های جا افتاده در آن می‌پردازد. بر این اساس، سواد رسانه‌ای نظامی تفسیری و ترجیحی، متأثر از داوری‌های ذهنی و اخلاقی است که مواجه فرد را با پیام‌های رسانه‌ای شکل می‌دهند و موجب می‌شود مخاطبان در استفاده و انتخاب پیام‌ها مسئولیت بیشتری احساس کنند. همچنین سواد رسانه‌ای به دانش، مهارت‌ها و توانایی‌هایی اشاره دارد که برای استفاده و تفسیر رسانه‌ها مورد نیاز است. سواد رسانه‌ای گونه‌ای از سواد انتقادی است که شامل تحلیل، ارزیابی و باریک اندیشی انتقادی است از سوی دیگر، سواد رسانه‌ای به طور معمول مترادف با سواد اطلاعاتی، بر اهمیت دسترسی به اطلاعات و ارزیابی استفاده حرفه‌ای از آن تأکید دارد، سواد رسانه‌ای بر درک کارکرد رسانه‌ها، ارزیابی یا تحلیل کارکردها و چگونگی تعامل عقلانی با رسانه‌ها در جهت استقلال فردی تأکید می‌کند. هدف از آموزش سواد رسانه‌ای، ارتقا بخشیدن به درک مخاطبان است تا بررسی چگونگی کار و ساختار، نحوه انعکاس واقعیت‌ها و معنا سازی در رسانه‌ها برای دانش‌آموزان لذت بخش باشد. هدف دیگر نیز توانمند ساختن دانش‌آموزان برای تولیدات رسانه‌ای است بر اساس نظریه جیمز پاتر، سواد رسانه‌ای از سه بلوک منبع شخصی، ساختارهای دانش و مهارت‌ها ساخته می‌شود. منبع شخصی، اهداف انگیزشی مخاطبان از رسانه‌ها را توضیح پذیر می‌کند و برخورداری مخاطبان از رسانه‌ها پیوستاری از کنش فعالانه تا منفعل را در برمی‌گیرد. ساختارهای دانش مجموعه اطلاعات برنامه‌ریزی شده در حافظه فرد هستند که خود به خود ایجاد نمی‌شوند بلکه با توجه و دقت ساخته می‌شوند. پاتر در حالی که سواد رسانه‌ای را مجموعه‌ای از چشم اندازه‌ها میدانند که به طور فعالانه برای قرار گرفتن در معرض رسانه از آنها بهره برداری می‌کنیم، بر پردازشگری اطلاعات، برای درک معنا و تفسیر پیام‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم صحنه می‌گذارد.

در مجموع با بررسی مفاهیم، به چهار مؤلفه (توانایی) دست می‌یابیم که توانایی دسترسی و استفاده از رسانه‌ها تحلیل و ارزیابی، تولید و ارتباط با پیام‌های رسانه‌ای و تفکر انتقادی نام دارند. این چهار مؤلفه از دید یونسکو به عنوان اجزای سازنده سواد رسانه‌های معرفی شده‌اند.



مؤلفه (توانایی ها)			
تفکر انتقادی	تجزیه و تحلیل	تولید و ارسال پیام	دسترسی و استفاده
ارزیابی انتقادی پیام‌ها اعم از خبر یا سرگرمی ،به منظور تقویت کردن توانایی‌های مستقل افراد و کاربران فعال	گسترش مهارت‌های تحلیل پیام، اعم از خبری یا سرگرم کننده به منظور تقویت کردن قابلیت‌های مستقل افراد و کاربران فعال	ترغیب کردن تولید،خلاقیت و تعامل در حوزه‌های مختلف ارتباطات رسانه‌ای	فراهم آوردن امکان دسترسی به انواع رسانه‌ها که به طور بالقوه ابزارهایی برای درک جامعه و مشارکت دموکراتیک هستند.

پیش نیاز آموزش سواد رسانه‌ای در کودکان و نوجوانان

یکی از موفق‌ترین تلاش‌ها جهت ایجاد برنامه‌ای منسجم در آموزش تفکر، برنامه‌ی فلسفه برای کودکان است که توسط ماتیو و همکارانش تهیه شده است. این طرح به منظور فراهم آوردن برنامه‌ای تحصیلی در زمینه کاوش فلسفی برای کودکان، از سطح

کودکستان تا دانشگاه تهیه شده است و در شمار روز افزونی از کشورهای جهان استفاده می‌شود در رویکرد فلسفه برای کودکان که بر پایه ی فلسفه عمل گرایانه دیویی است، بر روش دموکراتیک برای به وجود آوردن معانی در ذهن کودکان تأکید می‌شود. لیپمن معتقد است که آموزش و پرورش می‌تواند کودکان را متحول کند و البته برای چنین امری باید خود متحول شده با شد و به جای معلومات، تفکر را سر لوحه قرار دهد. تأکید اصلی برنامه‌ی وی بر این دیدگاه است که عادات تفکر آزاد اندیش و توانمند را می‌توان با تجربه و تمرین، تثبیت یا نهادینه کرد. از این رو، لیپمن می‌خواهد موضوع جدیدی به برنامه‌ی تحصیلی افزوده شود، آموزش فلسفه به کودکان به عنوان یک واحد درسی چرا که به عقیده‌ی وی این درس با پرورش مهارت‌های استدلال، موجب افزایش عزت نفس و گسترش ارزش‌های اخلاقی در کودک شده و ذهن وی را برای تفکر در زمینه‌ی درس‌های دیگر آماده می‌کند. از نظر لیپمن، استدلال ماهرانه، کیسه‌ای هوشمند و پر از ترفند نیست که در گذر از این مسیر تصادفاً به دست بیاید بلکه چیزی است که بیش از همه با تمرین و گفت و گوی منظم آموخته می‌شود. آموزش فلسفه برای کودکان به عنوان تفکر سطح بالا، موقعیتی را فراهم می‌کند تا افراد سؤال‌های خود را پیرامون مفاهیم مهم پرسیده و بررسی کنند. ریشه آموزش فلسفه برای کودکان بر مبنای حلقه کندوکاو یا اجتماع پژوهی است. حلقه کندوکاو نوعی تدریس مبتنی بر گفت و گو، در سطح فردی و اجتماعی است که بر پرورش تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه از طریق پرسشگری و بحث میان دانش‌آموزان و معلم و دانش‌آموزان با یکدیگر تأکید دارد. کندوکاو مشترک، فعالیت اصلی فلسفه برای کودکان است که بدون آن حتی مؤثرترین انگیزه‌ها نیز کارایی ندارند. از نظر لیپمن، برای داشتن آموزش و پرورش کندوکاو محور لازم است کلاس درس به اجتماعی تبدیل شود که در آن دوستی و همکاری جای خود را به روابط نیمه خصمانه و رقابتی می‌دهد. از نظر وی سه نوع تفکر وجود دارد که پیشرفت در آنها هدف فلسفه برای کودکان است: تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی. تعریف لیپمن از تفکر انتقادی عبارت است از تفکری که قضاوت‌ها را تسهیل می‌کند چرا که به ملاک متکی است، به زمینه‌ای که در آن اتفاق افتاده حساس است.

آموزش باز اندیشانه

در برنامه‌های آموزشی باز اندیشانه، آموزش، برآیند مشارکت در حلقه کندو کاو با راهنمایی معلم است و قصد دارد دانش‌آموزان را به فهم و قضاوت صحیح برساند. در این برنامه‌ی آموزشی، معلم فردی است خطاپذیر که می‌تواند اشتباهات خود را تصحیح کند. در این برنامه، به جای تمرکز بر فراگیری اطلاعات، فهم روابط بین موضوعات مورد تأکید است. دانش در این برنامه آموزشی امری قطعی نیست و بنابراین، دانش‌آموزان زمانی که به ابهام و دو پهلوئی در فرآیند دانش خود از جهان پی می‌برند، به فکر کردن درباره جهان تحریک می‌شوند.

در رویکردهای آموزشی نوین و مبتنی بر نظرات ویگو تسکی، گفت و گوی بین شخص آموزش دهنده و آموزش گیرنده، یگانه عامل قطعی و بسیار مهم در رشد کودک محسوب می‌شود. همچنان که آموزش گیرنده، کنش متقابل اجتماعی یعنی گفت و گو را درونی می‌کند، توانایی اینکه خود، روش‌ها و رفتارهای حل مسئله را کنترل کند به دست می‌آورد. یعنی آموزش گیرنده تدریجاً به سوی مرحله رشد بعدی پیش می‌رود. در رویکرد باز اندیشانه، یادگیری به شکل گروهی است و طوری سازماندهی شده تا اطلاعات بین اعضای گروه رد و بدل شود و آنان خود مسئول یادگیری شان باشند. با هم یاد گرفتن، بنیان روابط دوستانه بین اعضای کلاس را برقرار می‌کند، هنگام بحث کردن تفاوت عقاید موجب بروز خصومت نمی‌شود و به رشد مهارت‌های تفکر نقادانه در کودکان کمک می‌نماید. تشکیل گروه در اجتماع کلاس، به شکلی که کودکان دور هم بنشینند، یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند و آنچه را آموخته‌اند مورد باز ارزیابی قرار دهند، از روان شناسی انسان گرایانه سرچشمه می‌گیرد. بر اساس این نظریه، دانش‌آموز فردی است با دیدگاه مشخص نسبت به محیط اطراف، و وظیفه تعلیم و تربیت این است که به جای تحمیل عقاید به وی، بکوشد نظریات او را درک کند. از این رو نظریه ویگوتسکی معانی نهفته مهم و متعددی در زمینه‌ی آموزش رسانه دارد. این نظریه بر ارزش کسب و دریافت فرازبانی توسط دانش‌آموزان تأکید می‌کند که از طریق آن قادرند کارکرد زبان (رسانه‌ای) را توضیح و تحلیل کنند. علاوه بر این اهمیت و مشارکت و درگیری معلمان با ادراکات

و دریافت‌های خود به خودی یا خودانگیخته دانش‌آموزان نیز تأکید دارد. در این ملاحظه دو عنصر بازاندیشی و ارزیابی خود بسیار مهم و حیاتی قلمداد می‌شوند. طی این بازاندیشی است که قادر خواهند بود تا دانش خودانگیخته ضمنی خویش را پیرامون رسانه‌ها آشکار و صریح سازند و سپس با کمک معلم و همسالان، آن را در قالب مفاهیم علمی جامع‌تری فرمول‌بندی مجدد کنند. ویگو تسکی آموزش مفاهیم به شیوه مستقیم و معلم محور را نقد می‌کند. نظریه او در برگیرنده رهیافت پویا به تعلیم و تعلم است، به طوری که دانش‌آموزان خود را میان کنش و بازاندیشی مداوم در می‌یابند. یادگیری رسانه را می‌توان از این منظر فرآیندی سه مرحله دید: نخست آنکه دانش‌آموزان دانش موجود خود را آشکار و پدیدار می‌سازند، سپس دانش خویش را به صورتی منظم و حساب شده در می‌آورند، عرضه می‌کنند و تعمیم می‌دهند، و در نهایت این یادگیری دانش‌آموزان را وا می‌دارد تا در باب اساس دانش خویش پرسش کنند و از این رو به سطحی فراتر از آن خواهند رسید لذا ارزشیابی از جریان این کلاس باید هر سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری را شامل شود.

تعلیم و تربیت انتقادی

تعلیم و تربیت انتقادی با نام‌های تعلیم و تربیت رهایی بخش، تعلیم و تربیت آزادی بخش تعلیم و تربیت دموکراتیک، تعلیم و تربیت تحول آفرین، تعلیم و تربیت رادیکال و تعلیم و تربیت گفتگویی است. تعلیم و تربیت انتقادی به خردورزی، نقد و تغییر، به عنوان هدف‌های ارزشمند آموزشی توجه می‌کند. این دیدگاه تربیتی می‌کوشد که شرایط واقعی اجتماعی تربیت را کشف کند، به همین سبب به نقادی اندیشه نیازمند است. برای تعلیم و تربیت انتقادی، تحلیل انتقادی تضادهای اجتماعی، که تعلیم و تربیت در آن دخیل است، مبنا و نقطه شروع مهمی به شمار می‌آید. بررسی تعلیم و تربیت انتقادی یا بنیادی با مطالعه اندیشه‌های فریره آغاز می‌شود. محور کانونی الگوی تربیتی فریره رشد رویه‌های ضد اقتدارگرایی، رویکرد گفتگویی و تعاملی است که هدف آن بررسی کردن موضوعات قدرت و نابرابری و ستم است. و از طریق قرار دادن نقدهای سیاسی و اجتماعی زندگی روزمره در برنامه درسی میسر می‌گردد.

فریره بر پرورش آگاهی انتقادی به عنوان هدف اصلی تعلیم و تربیت تأکید می‌کند و تعریف ویژه‌ای از آگاهی انتقادی دارد و هدف از آموزش را بالابردن این نوع آگاهی می‌داند. فریره هدف از آموزش و پرورش را بالابردن سطح آگاهی انتقادی دانش‌آموزان می‌داند تا بتوانند آزادانه فکر کنند و نسبت به هر چیزی که در محیط اجتماعی و فرهنگی خود می‌بینند، نظر داده یا آن را مورد انتقاد قرار دهند. تعلیم و تربیت باید در کلاس‌های آزاد جایی که بین معلم و فراگیران رابطه عاری از سلطه وجود دارد، به توسعه اندیشه منجر شود. او برای معلمان در نظریه خود به عنوان کارگران فرهنگی ارزش زیادی قائل است، زیرا معلم در فرآیند گفت و گو فقط انتقال دهنده نیست، بلکه در روشن ساختن جهت‌گیری فعالیت دانش‌آموزان و فراهم کردن منابع لازم به او یاری می‌رساند. به نظر او کافی نیست که دانش‌آموز فقط بتواند بخواند. برای مثال در عبارت «حوا انگور را دید»: دانش‌آموز باید حوا را در بافت اجتماعی‌اش بفهمد و بداند که چه کسی انگور تولید می‌کند و چه کسی از تولید انگور سود می‌برد. فریره معتقد است که آموزش و پرورش باید آگاهی دانش‌آموزان را افزایش دهد تا نسبت به جهان فعال باشند نه منفعل، و این امر ممکن نیست مگر اینکه به آنان آموزش داده شود که آزادانه فکر کنند و دائماً سؤال کنند و با نگاهی انتقادی به آنچه یاد می‌گیرند، معنا دهند آموزش از نظر او تنها فعالیت‌های کلاسی نیست و فقط به فضای درونی کلاس محدود نمی‌شود. بلکه آموزش باید به ما کمک کند تا جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، بهتر بشناسیم و خود را برای تبدیل این جهان به جهانی بهتر آماده کنیم، به شرط آنکه بسیار جدی تر آموزش را با واقعیت‌های مهم تر و بزرگتری که مردم با آنها زندگی می‌کنند و با تلاش برای جایگزین نمودن این واقعیت‌ها پیوند دهیم. او آموزش و پرورش رهایی بخش را پیشنهاد می‌کند تا از طریق آن افراد بتوانند خود را به عنوان آزمودنی در دنیا تفسیر کرده و قادر به بازسازی خود و دنیای پیرامون خود شوند. در این نوع آموزش زنان و مردان خود تولیدکننده فرهنگ و تاریخ خود هستند. فریره از آموزش سنتی مدارس که آن را آموزش بانکی می‌خواند به شدت انتقاد و آن را به انبار کردن اطلاعات در ذهن دانش‌آموزان تشبیه کرده است. روش پیشنهادی وی آموزش طرح مسئله است که به کمک گفت و شنود انتقادی

عملی شده و معلم با طرح سؤالات تحریک کننده ذهن دانش آموزان را و می دارد که فکر کنند و راجع به سؤال نظر خود را در کلاس ارائه دهند و با معلم و دیگر دانش آموزان به گفتگو بپردازند. فریره به آموزش با دیدی دیگر نگاه می کند که با دیدگاه های رایج متفاوت است؛ به این معنا که فراگیری خواندن و نوشتن را هدف مهم و اساسی به عنوان یک مهارت صرف نمی داند. به عبارت دیگر، در این شیوه آموختن مهارت های سواد هدف قلمداد نمی شود بلکه وسیله ای برای بهبود و اصلاح جامعه و ایجاد تغییرات بنیادی و اساسی در طرز تفکر مردم و نحوه برخوردشان با مسائل به شمار می رود. فلسفه آموزشی پائولو فریره بر این اصل استوار است که یادگیری فرد نمی تواند از آن چه او درباره خویشتن و جهان خود می داند جدا باشد. یادگیری حقیقی در واقع تداوم اطلاعات و دانش آنسان در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فردی است، و به آزادی و تغییر شرایط رنج آور زندگی اش کمک می کند. در این دیدگاه نظام آموزش و پرورش به جامعه شکل نمی دهد و سبب تغییر و تحول آن نمی شود، بلکه این جامعه است که به نظام آموزشی شکل می دهد. به عبارت دیگر نقش حقیقی آموزش و پرورش تربیت افرادی است که آگاهانه و به طور فعال برای ساختن فرهنگ و تاریخ اقدام کنند.

جایگاه سواد رسانه ای در نظام آموزش و پرورش ایران

اهمیت سواد رسانه ای در دنیای امروز کمتر از سواد خواندن و نوشتن نیست. به همان اندازه که سواد خواندن و نوشتن از ضروریات زندگی اجتماعی افراد به حساب می آید سواد رسانه ای نیز در عصر پر تلاطم اطلاعات که هر روز خود را در مواجهه با رسانه های گوناگون شنیداری، دیداری و نوشتاری می یابیم از اهمیت دوچندان برخوردار می باشد. چرا که بدون این سواد نمی توان گزینش های صحیح از پیام های رسانه ای داشت و خود را در برابر پیام های رسانه ها بیمه کرد و این خود زمینه سازی برای آموزش این نوع سواد را در کنار سواد خواندن و نوشتن در نظام آموزشی کشور ایجاد می کند. وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی آموزش و پرورش رسمی در مدارس وظیفه سیاست گذاری و برنامه ریزی را برای ارتقای سطح سواد دانش آموزان دارد. که شامل ایجاد مهارت لازم در امر خواندن و نوشتن

آموزش مبانی اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، علمی و هنری را در حدی که هر فرد به طور عام به آن احتیاج دارد، شامل می‌شود. از جمله اقدامات اخیر آموزش و پرورش در این راستا، تهیه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است که شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۹۰ به تصویب نهایی رساند. این سند به عنوان سند بالا دستی تمامی برنامه ریزی‌ها و اقدامات آتی وزارت آموزش و پرورش را هدایت می‌کند و از این جهت بندهای موجود و مقولات مورد بحث در این سند اهمیت ویژه‌ای دارد. در این سند به انطباق برنامه‌های درسی در سه بخش الزامی، انتخابی و اختیاری تأکید دارد و با مهم خواندن نقش تربیتی رسانه‌ها، از تعامل اثر بخشی با مراکز فرهنگی و اجتماعی و استفاده از ظرفیت رسانه‌ها نام می‌برد. به تفکیک در فصل‌های دوم، ششم، هفتم و هشتم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به موضوع رسانه اشاره شده است. در فصل دوم سند تحت عنوان بیانیه ارزش‌ها، رسانه‌ها می‌توانند همانند نهادهای مردمی و اجتماعی و حتی اماکن مذهبی نقش تربیتی در افراد داشته باشند. به علاوه بر نقش تعلیم و تربیتی نهاد رسانه و فناوری‌های ارتباطی اشاره شده و بهره‌گیری هوشمندانه از رسانه‌ها و مواجهه فعال و آگاهانه، جهت پیشگیری و کنترل آثار و پیامدهای نامطلوب رسانه‌ها سفارش شده است. در فصل ششم سند تحت عنوان راهبردهای کلان، بر تعامل اثربخش و فعال نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی با سایر نهادها و دستگاه‌های مرتبط به ویژه نهاد خانواده و رسانه با تأکید بر کاهش مرزهای تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی، سفارش شده است. این رابطه بین نهادها در سواد رسانه‌ای موجب آن می‌شود تا آموزش سواد رسانه‌ای به طور کامل برای فرد صورت پذیرد به طوری که خلأ یک نهاد را نهاد دیگر پوشش دهد. در فصل هفتم سند تحت عنوان هدف‌های عملیاتی و راهکارها، آموزش و ارتقا سواد رسانه‌ای و مهارت بهره‌گیری از رسانه‌ها به عنوان راهکاری برای تقویت بنیان و افزایش سطح مهارت‌های خانواده معرفی شده است. این مهارت می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه انسانی ایفا کند. بدین معنا که آموزش مهارت استفاده از رسانه‌ها یکی از راه‌های توانمندسازی مخاطبان است که در این سند به خوبی مورد توجه قرار می‌گیرد به طور کلی با توجه به این بخش از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و

تأکید آن بر مصون سازی و نه محدود سازی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و استفاده از ظرفیت‌های لازم برای متریبان جهت برخورد سازنده با تأثیرات نامطلوب محیط رسانه می‌توان راهکارهایی که در این سند به نوعی با موضوع سواد رسانه‌ای مرتبط و در این سند آمده است را اینگونه عنوان کرد:

- ۱- کمک به ترویج و تعمیق سواد رسانه‌ای در میان والدین
- ۲- تعمیم سواد رایانه‌ای مربیان و توسعه بهره برداری از فناوری‌های آموزشی نوین
- ۳- توسعه ضریب نفوذ اینترنت و اینترنت با اولویت پرکردن شکاف دیجیتالی
- ۴- تأمین زیرساخت‌های مدارس به فناوری‌های (سخت افزاری و نرم افزاری) متناسب با برنامه‌های درسی
- ۵- تولید و به کارگیری محتوای الکترونیکی متناسب با نیاز متریبان و مدارس
- ۶- حاکمیت روش‌های فعال در یادگیری با اتکا به کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدرسه
- ۷- بهبود نگرش و تقویت مهارت متریبان برای استفاده بهینه از فناوری‌های نوین

ضرورت سواد رسانه در برنامه درسی دانش‌آموزان

رسانه‌ها ابزار مهمی برای دانش‌آموزان به شمار می‌روند، آنها به نوعی با رسانه‌ها، زندگی می‌کنند و به آنها وابستگی خاصی دارند. تأکید آنها بر نوع مصرف رسانه‌ای، گفتگوهایشان درباره ابزارهای رسانه‌ای و محتوای رسانه‌های مورد استفاده، نشان می‌دهد نمی‌توان، نگاه ساده‌انگارانه و سطحی به مصرف رسانه‌ای دانش‌آموزان داشت. آنها آینده‌سازان کشور هستند با توجه به همگرایی رسانه‌ها، دسترسی آسان و تنوع و حتی شخصی شدن رسانه‌ها، کنترل‌های بیرونی نمی‌تواند در رسیدن آنها به محتوای ناسالم و نامناسب کارساز باشد. به اعتقاد پاتر، که از پیشگامان سواد رسانه‌ای است، دانش‌آموزان به طور معمول فکر می‌کنند که چیزهای زیادی می‌دانند و آن هم به دلیل مصرف وقت در کانال‌های رسانه‌ای و تأثیرات ویژه تصاویر است اما متأسفانه حتی از درک اولیه صنعت رسانه‌ای و اثرات آن بی‌خبرند. پاتر استدلال می‌کند که افراد دارای سواد رسانه‌ای به طور خودکار، زمان کمتری صرف پردازش پیام‌های رسانه‌ای می‌کنند. از این رو لازم است با اجرای دوره‌های سواد رسانه‌ای برای

توانمند کردن و ارتقای آگاهی‌های لازم جهت فراگیری دانش محتوایی برای تحلیل هر پیام رسانه‌ای در استفاده درست از رسانه‌ها تلاش شود. از آنجاکه نظام آموزشی باید با شناخت نیازهای آموزشی، خود را با نیازهای جدید تطبیق دهد، رفتن به سوی آموزش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای از اولویت‌های دنیای کنونی است. همچنین به روز آمدی و پیشگامی نظام آموزشی و محصولات انسانی آن دانش‌آموزان نیز کمک می‌کند. باید به سمت کنترل‌های درونی در استفاده از رسانه‌ها گام برداشت و راه اصلی و علمی آن، ارائه آموزش‌های سواد رسانه‌ای در مدارس است. قرار دادن سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در مرکز اصلی آموزش به منظور ترویج تفکر انتقادی و یادگیری مستقل در میان دانش‌آموزان ضروری است. از مزیت‌های مهم سواد رسانه‌ای برخورد متفکرانه در مقابل منفعل بودم نسبت به محتوای برنامه‌ها می‌باشد. صاحب نظران تعلیم و تربیت، پژوهشگران و دست‌اندرکاران سواد رسانه‌ای، دوره نوجوانی را زمانی مناسب برای آموزش‌های انتقادی می‌دانند سواد رسانه‌ای به خصوص با تأکید بر استقلال انتقادی، مانع از آن می‌شود که دانش‌آموزانی تربیت شوند که احتمالاً در بقیه عمر خود یا به صداقت تصاویر و بازنمایی‌های رسانه‌ای به صورتی کاملاً بی‌پایه، ایمان بیاورند و تسلیم ابزارهای رسانه‌ای قدرتمند رسانه‌ای جهانی شوند. و یا به شیوه‌های به همان اندازه خطرناک، دچار شکاکیتی بدون داشتن قوه تشخیص شوند و رسانه‌ها را منشا و دلیل هرگونه آسیب‌های اجتماعی، خشونت و بی‌اخلاقی‌ها بدانند، بلکه کمک می‌کند دانش‌آموزان دنیای واقعی را به کلاس درس بیاورند. در سال‌های اخیر اصول رسانه به معنی عام خود پیچیده‌تر، گسترده‌تر و البته سهل الوصول‌تر شده است. در کشور مادر چند سال گذشته رسانه هم از بعد سخت افزار فناوری‌های نوین و هم از بعد میزان استفاده‌کنندگان و مخاطبان گسترش چشمگیری داشته اما متأسفانه در کنار این بستر ارائه شده، به سواد رسانه‌ای چندان توجه نشده است. دانش‌آموزان به ویژه در مقطع متوسطه به سبب شرایط سنی و ویژگی‌های دوره نوجوانی از مصرف‌کنندگان اصلی رسانه‌های مختلف به شمار می‌روند که با همگرایی رسانه‌ها و سهولت در دسترسی به برنامه‌های مختلف رسانه‌ای مانند شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها به نوعی بدون

آگاهی و آموزش‌های لازم به ویژه در زمینه سواد رسانه‌ای انتقادی در معرض پیام‌های رسانه‌ها قرار می‌گیرند. این نهاد می‌تواند با سرمایه انسانی و امکانات فیزیکی که در اختیار دارد به فراگیر شدن آموزش‌های سواد رسانه‌ای و جبران عقب ماندگی در این زمینه کمک نماید در کشورهای مختلف از طریق سواد رسانه‌ای در مدارس تلاش می‌شود توانایی‌های دانش‌آموزان در زمینه سواد رسانه‌ای ارتقا داده شود و در برخی کشورها نیز، سواد رسانه‌ای به صورت کتاب درسی تدریس می‌گردد. برنامه درسی برای آموزش سواد رسانه‌ای لازم است. برنامه درسی به محتوای رسمی و غیر رسمی، فرآیند، محتوا، آموزش‌های آشکار و پنهانی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها و تحت هدایت مدرس، دانش لازم را به دست می‌آورد، مهارت را کسب می‌کند و گرایش‌ها، قدرشناسی‌ها و ارزش‌ها را در خود تغییر می‌دهد. سواد رسانه‌ای در برخی کشورها به صورت درس مستقل یا اختیاری تدریس می‌شود و حتی کشورهای آسیایی نیز به برنامه ریزی برای آموزش آن در مدارس خود رو آورده‌اند. در کشور ما نیز نظام آموزش و پرورش از سال ۱۳۹۱ برخی مباحث مربوط به آشنایی و شناخت رسانه‌ها را با توجه به راهنمای اصلی آن در سند مادر (سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی) که به عنوان یک برنامه بالادستی در شورای عالی آموزش و پرورش مطرح گردیده، در بعضی از کتاب‌های درسی گنجانده است و با تثبیت سواد رسانه‌ای در سرفصل‌های اختیاری درسی پایه دهم و تألیف کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای گام مهمی در این زمینه برداشته است. لذا با توجه به اینکه استفاده از رسانه‌ها فزونی یافته است و رهاکردن دانش‌آموزان در برابر امواج رسانه‌ها که همه آنها ایمن و مفید نیستند نگران کننده است. در این راستا، لازم است با تدوین برنامه درسی سواد رسانه‌ای در برنامه درسی همه پایه‌های تحصیلی در این زمینه گام علمی و عملی برداشته شود.

راه‌های اساسی هماهنگی سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی با برنامه درسی

ردیف	راهکار	مثال
۱	تمرین مشاهده بطورکلی، تفکر انتقادی، تجزیه و تحلیل، دریافت دیدگاه و مهارت‌های ارتباطی	آموزش سوالاتی که به دانش‌آموزان کمک می‌کند درباره اطلاعاتی که رسانه به آنها می‌دهد انتقادی فکر کنند
۲	تحریک علاقه به موضوعات جدید	از دانش‌آموزان بخواهیم درباره یک موضوع در رسانه‌ها جستجو کنیم
۳	تشخیص اینکه دانش‌آموزان چگونه با تأثیری که از پیام‌های رسانه‌ای می‌گیرند، ایده‌هایشان را اولویت بندی می‌کنند	دانش‌آموزان را تشویق کنید با توجه به چیزهایی که می‌توانند بیاموزند و تأثیری که تصاویر و صداها دارند، به المان‌های چاپی، صوتی، تصویری رسانه‌ها توجه کنند.
۴	استفاده از رسانه‌ها به عنوان یکی از ابزارهای استاندارد آموزشی	دانش‌آموزان را تشویق کنید یک رویداد را در رسانه‌ها به دنبال کنند و به دانش‌آموزان مثال‌هایی از راه‌های اشتباهی که رسانه‌ها ارائه می‌دهند نشان دهید
۵	شناختن منابع اعتقادات اشتباه درباره یک موضوع	به دانش‌آموزان مثال‌هایی از راه‌های اشتباهی که رسانه‌ها ارائه می‌دهند نشان دهید
۶	گسترش آگاهی از مسائل مربوط به اعتبار و دیدگاهها	با به کارگیری رسانه‌های بصری و غیر بصری
۷	مقایسه طرق مختلفی که رسانه‌ها درباره یک موضوع اطلاعات می‌دهند	نتیجه‌گیری‌های مختلف که از ارائه‌های مختلف گرفته می‌شود
۸	تجزیه و تحلیل اثری که یک رسانه خاص درباره یک موضوع خاص در	بخواهیم از دانش‌آموزان اطلاعاتی درباره رسانه‌های موجود و اثر مالکیت رسانه‌ها در گزارش‌هایی که

<p>درباره سایرکشورها یا فرهنگها میدهند جمع آوری کنند.</p>	<p>طول تمدنها یا در طول تاریخ داشته است .</p>	
<p>تشویق دانش آموزان به جستجو درباره موضوعات در اینترنت و افزایش پروژه های چند رسانه ای.</p>	<p>ساخت و تمرین مهارتهای خاص مربوط به برنامه تحصیلی</p>	<p>۹</p>
<p>تشویق به نقد متفکرانه درباره محصولات مختلف رسانه ای</p>	<p>تسهیل استفاده از طیف وسیعی از رسانه ها برای اینکه دانش آموزان نظراتشان را بیان کنند و یافته هایشان از جهان را به تصویر بکشند</p>	<p>۱۰</p>
<p>تشویق دانش آموزان به کارگروهی برای به تصویر کشیدن دانسته هایشان درباره یک موضوع به وسیله یک محصول رسانه ای</p>	<p>استفاده از رسانه ها به عنوان ابزارهای ارزیابی</p>	<p>۱۱</p>
<p>با تشویق دانش آموزان به استفاده از رسانه ها با دادن یک فایل صوتی به مردم (مثل ضبط پخش کردن یک تاریخ شفاهی، مصاحبه ها، رخدادهای محلی و) کمک کنیم دانش آموزان قدرت رسانه را ببینند. (شادمهری، زهرا ۱۳۹۳)</p>	<p>برقراری ارتباط دانش آموزان با جامعه و کاردر جهت تغییر مثبت</p>	<p>۱۲</p>

نتیجه گیری

در عصر حاضر با توجه به نقش انکار ناپذیر رسانه‌ها و کارکرد آن در نظام تعلیم و تربیت و تأثیرات زیادی که بر روی همه انسان‌ها به خصوص کودکان و نوجوانان می‌گذارد لزوم آموزش سواد رسانه‌ای و افزایش آگاهی دانش‌آموزان و همچنین عملکرد مجریان تعلیم و تربیت و سیاستگذاران نظام آموزش و پرورش را در این راستا لازم است. یکی از چالش‌های نظام آموزش و پرورش در ایران این است که دانش‌آموزان اطلاعات خود را اغلب به صورت انفعالی دریافت می‌کنند در حالی که امروزه دیگر معلم و مدرسه تنها منبع اطلاعات دانش‌آموزان نیستند دانش‌آموزان به یک راهنما برای حرکت و عبور از میان اطلاعات و عدم پذیرش منفعلانه نیاز دارند. آنان باید بتوانند مهارت‌های تفکر انتقادی را در خود ایجاد کنند و به طور مؤثری در زندگی تحصیلی خود به کار ببندند. براساس مطالعات صورت گرفته در سند تحول بنیادین، در فصول این سند به اهمیت آموزش سواد رسانه‌ای و نیز ارائه راهکارهایی در ارتباط با آن هم در بین دانش‌آموزان و هم عاملان تعلیم و تربیت پرداخته شده است ولی متأسفانه تا به حال کار فعالیت گسترده‌ای در خصوص گنجاندن این موضوع در برنامه درسی تمام پایه‌ها و مرتبط کردن آن با عناوین درسی دانش‌آموزان صورت نگرفته است. از این رو نظام آموزش و پرورش کشور نیز باید مطابق مقتضیات این عصر تغییر کند و با استفاده از فناوری اطلاعات، برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای معلمان و خانواده‌ها فعالیت‌های خود را بر اساس شیوه‌های یادگیری و مطابق با عملکردهای مغز، طراحی کنند و به سوی فناوری یادگیری و بهره‌گیری از شیوه‌های جدید آموزشی که همه مبتنی بر اصول و نظریات یادگیری شناختی فراشناختی و ساخت‌گرایه‌ای است، به سرعت گام بردارند در این بین کودکان و نوجوانان ضمن آشنایی با نحوه استفاده از رسانه‌ها، نحوه تفکر انتقادی و مواجهه فعال با پدیده انفجار اطلاعات که روز به روز تشدید می‌شود و مهارت تفکر انتقادی را می‌آموزند. و از یک مصرف‌کننده صرف و منفعل به مخاطبی فعال و گزینشگر تبدیل می‌شود. چیزی که در دنیای رسانه‌ای شده امروز لازمه موفقیت و به ثمر نشستن هر نظام تربیتی است.

منابع

۱. بصیریان جهرمی، حسین و رضا، در آمدی بر سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی، فصلنامه رسانه، ۱۳۸۶
۲. بخشی، بهاره، به کارگیری نئوری نشر نوآوری در تطبیق و برنامه سواد رسانه‌ای مدارس، پژوهشنامه، ۱۳۸۷ شماره ۲۲
۳. شکر خواه، یونس، نیاز مخاطبان به سواد رسانه‌ای، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال ۸، شماره ۲۹، ۱۳۸۰
۴. قاسمی، طهمورث، سواد رسانه‌ای رویکردی جدید به نظارت، فصلنامه رسانه، ۱۳۸۶
۵. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰
۶. هاشمی، شهناز (۱۳۹۳)، بررسی نقش رسانه در نظام تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش: تأکید بر ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای. فصلنامه رسانه، ۲۵(۴)، ۵-۱۸
۷. باکینگهام، دیوید؛ (۲۰۰۱)، آموزش سواد رسانه‌ای، ترجمه حسین سرافراز، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۸. فریره، پائلو، (۱۳۶۸). آموزش انتقادی، ترجمه م. کاویانی، تهران، آگاه.
۹. خانیکی، هادی، تبیین الگوی آموزش سواد رسانه‌ای در نظام آموزش و پرورش فصلنامه رسانه، سال ۲۷، شماره ۱.
۱۰. بشیر، حسین، نقش سواد رسانه‌ای در توسعه انسانی، فصلنامه رسانه، سال ۲۵، شماره ۴.
۱۱. کیارسی، سمیه، واکاوی جایگاه سواد رسانه‌ای انتقادی در نظام آموزش و پرورش ایران، مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، شماره ۱۱، ۱۳۹۶.
۱۲. شعبانی ورکی، بختیار، آموزش و پرورش و انسان شدن، فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۸، سال سوم، ۱۳۸۳.
۱۳. دهقان شاد، حوریه، بررسی آموزش سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان از نگاه متخصصان آموزش و پرورش شهر تهران، مطالعات رسانه‌ای، سال ۷، شماره ۱۶، ۱۳۹۱
۱۴. شریفی، مهدی، بررسی ابعاد آموزش سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی کشور، فصلنامه دین و ارتباطات، سال ۲۵، شماره ۲، ۱۳۹۷

۱۵. شفیع، صابر، تأثیر سواد رسانه‌ای بر میزان آگاهی دانش‌آموزان، مجله پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات سال دوم، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۹۹
۱۶. تقی‌زاده، عباس (۱۳۹۳)، نقش آموزش سواد رسانه‌ای بر توانایی پردازش پیام‌های رسانه‌ای دانش‌آموزان مقطع متوسطه، پایان‌نامه دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه ارتباطات.

منابع لاتین

1. Journal of Communication, Winter 1998
2. Media Literacy W. James Potter, Sage Publications, 2005.
3. Druick, Z. (2016). The Myth of Media Literacy. International
4. Journal of Communication, 10, Pp.1125-1144. from:
5. <http://www.ijoc.org/index.php/ijoc/article/view/2797>
6. Piscina, T. Ramirez de la, Basterretxa J. I, Jimenz E. Report about the media literacy
7. situation in the Basque. School Community 2011; XVII (36): 157-164.
8. Saleh, I. (2012). Media and Information Literacy in South Africa: Goals and Tools.
9. Comunicar, 20(39), 35- 43
10. UNESCO (2013). Global media and information literacy assessment framework country readiness and competencies. France: UNESCO.
11. The design of Media and Information Literacy. Paper presented at the International Conference on Media and Information Literacy for Knowledge Societies, Moscow, Russian Federation. (GAPMIL) Global Alliance for Partnerships of Media and Information Literacy-June 2017